

دربارهٔ مَثَلِ «سیلیِ نقدِ به از حلّوای نسیه»

حبیب‌الله سلیمی (دانشجوی کارشناسی ارشد ادبیات فارسی، دانشگاه کردستان)

مقدمه

امثال، به عنوان بخشی از ادبیات عامیانه، همانند کنایات، یکی از پُرصرفه‌ترین وسیله‌ها در انتقال پیام به صورت ادبی و، در عین حال، مردم‌پسند شمرده می‌شوند زیرا از ایجاز برخوردارند، حکیمانه‌اند، نیازی به مستندسازی ندارند، و، علاوه بر همهٔ اینها، ساده و قابل فهم‌اند و با نیازها و زندگی روزمره پیوند دارند. ساختار منسجم، روابط معنائی مستحکم، و گزینش الفاظ مناسب هرگونه تغییر و تحولی در عبارت امثال را خالی از وجه می‌سازند. مع الوصف، مواردی را می‌توان سراغ گرفت که گذشت زمان رابطهٔ معنائی مَثَل را با الفاظ آن در پس پردهٔ ابهام پنهان و دریافت این رابطه را دشوار می‌سازد. برای نمونه، مَثَلی از این دست را در این مقاله مطرح و بررسی می‌کنیم و آن مَثَل مشهور

سیلیِ نقدِ به از حلّوای نسیه

است. پیام مَثَل آشکار و مشخص است، اما، در آن، رابطهٔ سیلی با حلّوا درخور تأمل است. واژهٔ سیلی، در زبان کردی، بر نوعی کاجی هم اطلاق می‌شود که به سایله مشهور است و، همانند حلّوا، مادهٔ اصلی آن آرد است. ضمناً یکی از معانی کاج (=کاج) «سیلی، تپانچه، پس‌گردنی، کشیده» ذکر، و برای آن این شعر عنصری

مرد را گشت گردن و سر و پشت سربسر کوفته به کاج و به مشت

شاهد آورده شده است. (← فرهنگ فارسی معین، ذیل کاج [=کاج])

در لغت‌نامهٔ دهخدا، ذیل کاجی آمده است:

کاجی حلوی روانی را نیز گویند که از دواها و تخم‌های گرم پزند (برهان). شلهٔ شیر و شله‌ای که شیر و یا شکر و آرد و روغن سازند ویژه برای زچه (ناظم‌الاطبا). طعامی از آرد سرخ کرده و روغن و زعفران یا زردچوبه و بیشتر زچگان را پزند؛ آرد بوداده با روغن که از آن حلویایی سازند. (درگناباد خراسان)

صحن کاجی چوپر از روغن و دوشاب بود

نرساند به گلو لقمهٔ آن هیچ آزار

(بسحق اطعمه)

کاجیش وزیر و رشته نایب لفتی حاجب هریسه دربان

(فخرالدین منوچهر)

در همین فرهنگ، ذیل کاجی، به نقل از فهرست مخزن الادویه آمده است:

کاجی اسم فارسی حسوی است که از برور سازند.

و ذیل حسو:

حسو هر چیز رقیق که توان آشامید. حریره، آنچه از شوربا و جز آن که اندک اندک آشامند (غیاث اللغات). طعامی که از آرد و آب و روغن پزند و گاهی بدان شیرینی نیز کنند.

با توجه به این داده‌ها، رابطهٔ معنایی سیلی به معنی «نوعی کاجی» در زبان کردی و حلوا آشکار می‌گردد.

از سویی، این مثل به صورت

سرکهٔ نقد به از حلوی نسیه

نیز درآمده است که، در آن، سرکه با حلوا، از این جهت که هر دو از مقولهٔ خوراکی‌اند، در قیاس با سیلی (به معنای معروف) و حلوا، مناسبت بیشتری دارد. از سوی دیگر، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد در امثال نظیر طرفین مقایسه از یک جنس و مقوله‌اند؛ نمونه‌های آن به نقل از امثال و حکم دهخدا:

گنجشک به دست است به از باز پریده.

خولی^۱ به کم به که کلنگی^۲ به هوا.

(۱) خول پرنده‌ای است کوچک و خوش‌آواز و تیز پرواز. (فرهنگ فارسی معین)

(۲) کلنگ پرنده‌ای است عظیم‌الجثه. (همان)

عصفورٌ فی الیدِ خَیرٌ من ألفِ کُرکی^۳ فی الجَو.

این تناسب معنایی الفاظ در تعبیرات کنایی نیز شواهد فراوان دارد. نمونه‌های دیگر آن به نقل از امثال و حکم دهخدا (← کتابی ۱۳۸۴):

از باران به ناودان گریختن.

از بیم مار در دهن ازدها رفتن.

از چاله درآمدن به چاه افتادن.

□ قرینهٔ دیگر برای معنای مهجور سیلی (= کاج/کاج) ترکیب‌های کاج‌خوار و کاج‌خواری است که، هر چند در فرهنگ‌ها (← فرهنگ فارسی معین) به معنی «آن که سیلی خورد، کسی که کشیده خورد؛ سیلی‌خوار» و «سیلی‌خواری، قفا خوردن» آمده‌اند، می‌توان جزء خوار و خواری را در آنها به معنای حقیقی گرفت.

□ در مناطق کردنشین، از آرد برای طبخ خوراک‌های گوناگون استفاده می‌شود از جمله حلوا؛ قیماخ که مخصوص زائو است؛ سیلی یا سایله^۴ که معادل فارسی آن کاچی است (← فرهنگ کردی-فارسی) و در طبخ آن شکر مصرف نمی‌شود. شاید به همین دلیل بوده است که، در مَثَل، آن را مقابل حلوا قرار داده‌اند.

نتیجه

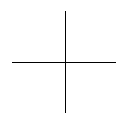
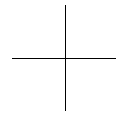
از کنار هم گذاشتن داده‌هایی که ذکر شد، یکی از دو احتمال را می‌توان پذیرفت:

۱. در مَثَلِ سیلی نقد به از حلوائی نسیه، سیلی و حلوا در اصل از یک مقوله (مادهٔ خوراکی) بوده باشند، و یکی، در رتبه، بر دیگری برتری داشته باشد – که نظایر آن را در امثال نظیر حاوی مقایسه می‌توان سراغ گرفت – و با مهجور شدن معنای سیلی به عنوان خوراکی آن را به معنای مرسوم گرفته باشند، که به پیام مَثَلِ قَوْتِ بیشتر می‌دهد؛ چون مزیت یک طرف مقایسه (حلوا) را بر طرف دیگر (سیلی = تپانچه) دربردارد و نشان می‌دهد که نیش نقد بهتر از نوش نسیه است.

۲. در مَثَل، ابتدا وجود نوعی ایهام فرض شده باشد و هر دو معنی سیلی (خوراکی؛

(۳) کُرکی، کلنگ (همان)

(۴) سایله در فصل زمستان صبحانهٔ مناسبی برای معمران بی‌دندان است و معمولاً از آن به عنوان خوراک زود هضم و روانی جهت تقویت دستگاه گوارش افراد سرمازده استفاده می‌شود.



تپانچه) مراد گرفته شده باشد؛ سپس، به مرور ایام، معنای اصلی (خوراکی) مهجور مانده و فراموش شده باشد که از نظر تناسب و ربط مقوله‌ای با حلوا مزیت آشکار داشته است.

منابع

- امثال و حکم، علی اکبر دهخدا، چاپ هفتم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۰.
فرهنگ فارسی، محمد معین، چاپ هشتم، امیرکبیر، تهران ۱۳۷۱.
فرهنگ کردی-فارسی، عبدالرحمن (هه‌زار) شرفکندی، چاپ دوم، سروش، تهران ۱۳۷۶.
کتابی، احمد (۱۳۸۴)، «ملاحظات دربارهٔ مَثَل 'از چاله به چاه افتادن'»، نامه فرهنگستان، دورهٔ هفتم، شمارهٔ سوم (مسلسل ۲۷)، ص ۸۲-۸۹.
لغت‌نامه، علی اکبر دهخدا، چاپ هفتم، مؤسسهٔ لغت‌نامهٔ دهخدا، تهران ۱۳۷۳.

